

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در روایاتی که در قاعده تجاوز آمده در مثل روایت زرارہ، این مطلب که اگر شک بکند در رکوع و هو ساجد امام فرمودند به این که یمضی فی صلوته، نمازش را ادامه بدهد و به اصطلاح بعد هم کبرای کلی دخل فی الغیر، بنای اصحاب بر این شده که در مثل رکوع دخول در غیر عبارت از سجده است یعنی به عبارة اخرى اگر در جزء دیگری که مترتب است بر او وارد شد آن وقت این صدق جای مورد قاعده تجاوز است لذا این بحثی که الان مطرح شده این است که اگر در مقدمات غیر باشد، در خود غیر نباشد آیا این قاعده تجاوز در آن جا جاری می شود یا نه؟

عرض کردیم که اصحاب ما حتی مثل عروه این جا به این دو تا روایت عمل کردند، دو تا روایتی که مصدرش یکی است، از منفردات مرحوم شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه در تهذیب و استبصار است، سند هم یکی است، سعد عن ابی جعفر، عرض کردیم مراد احمد اشعری است، عن البزنطی عن ابان، عن عبدالرحمن ابن ابی عبدالله. به حسب مشهور الان بین اصحاب ما این سند را صحیح می دانند. البته این که مشهور عرض کردم چون تا یک مدتی در میان طائفه بحث بود که ابان ابن عثمان اصلاً ناووسی است چون در کتاب کشی دارد کان من الناووسية. بعد ها گفتند این نسخه غلط است، صحیحش کان من القادسية، شهر قادسیه مراد است نه این که ایشان ناووسی بوده. بعد ها هم بعضی ها نوشتند فطحی، بعضی ها هم نوشتند واقفی. این ها خیلی عجیب است. به نظرم یک مذهب فاسد بهش نسبت دادند مخصوصاً مذهب ناووسی هم معلوم نیست، ناووس یک کسی بوده غلام حضرت صادق

پرسش: ناووس همان مختار است

آیت الله مددی: آن کیسان است، کیسان غیر از ناووس است، ناووسی ها به امام صادق نسبت می دهند.

بنده کرارا عرض کردم عده ای از این فرقی را که به شیعه نسبت دادند اصل ثبوتشان روشن نیست، عده ای هم که اصل ثبوتشان روشن است مثل فطحیه اصلا حقیقتا مبنایشان چیست آن هم روشن نیست حتی اسماعیلیه، من عرض کردم اسماعیل هیچ شانی ندارد یعنی هیچ چیزی از ایشان نقل نشده. بعد پسر ایشان محمد ابن اسماعیل که در مذهب اسماعیلیه برای ایشان خیلی ارزش قائلند. برای محمد ابن اسماعیل یک اصطلاحی دارند که هر دوری را هفت تا می دانند، محمد ابن اسماعیل خاتم دور است، شانش مثل رسول الله است یعنی محمد ابن اسماعیل را در شان رسول الله می دانند، هیچ چیزی هم از ایشان نداریم، فقط یک نقلی شده که ایشان پیش هارون نمایی کرد راجع به موسی ابن جعفر و حضرت فرموده بودند لا توتّم اولادی، البته چون اسماعیل دو پسر معروف دارد محمد و علی، این قصه گاهی به علی نسبت داده می شود گاهی به محمد. به هر حال حالا بر فرض هم شخص ملعونی باشد که همچنین کاری کرده یا نکرده، برادرش کرده این جهتش هم کنار باشد و مناقشه بشود هیچ نکته ای از این ها ما نمی دانیم، اصلا هیچ مطلب. عرض کردم کرارا و مرارا و تکرارا در کل کتب رجال سنتا و شیعتا و زیدیا، و در کل کتب رجال ما یک نفر نداریم گفته باشد اسماعیلی ها، یک نفر نداریم، در کل رجال شیعه یک نفر که در حفش گفته شده باشد اسماعیلی. زیدی داریم، حتی مثل فطحی داریم اما درباره یک نفر گفته باشند اسماعیلیون نداریم و این سرّش این بود که مذهب روشن نبوده چون دیدم بعضی از این آقایان نوشتند که جریان اسماعیلی، اسماعیل جریان نداشته فرد عادی بوده. اگر چیز مخالفی که مثلا خدای نکرده نبیذ می خورده یا شراب می خورده آن ها هم درست نباشد فوقش این است که فرد عادی بود. اگر آن کار های زشت ثابت شده باشد هیچی، کار خراب است، آن کار های زشت هم ثابت نشده باشد فوقش این است که یک فرد عادی است، نکته خاصی ندارد. بله گفته شده که توسط مفضل با ابوالخطاب رابطه داشته، ابوالخطاب شدیداً ملعون است، کرارا از طرف امام صادق لعن شده و خطابی ها همین بعضی اسماعیلی های فعلی معروف است که نماز نمی خواندند، روزه نمی گرفتند، محرمات را انجام می دادند. اگر چیزی درباره اسماعیل هست این هاست، ارتکاب بعضی از محرمات و ارتباط با ابوالخطاب. هیچ نکته علمی، فنی، مسئله ای، ذوقی، ورعی، تقوایی، علمی، فقهی، اصولی، حدیثی، یک دانه حدیث هم از ایشان نقل نشده

پرسش: بعد ها میراث ندارند؟

آیت الله مددی: نه خیر، نه بعد و نه قبل لذا عرض کردیم اسماعیلی ها بر فرض یک چیزی باشند ظاهرا یک حرکت مخفی بوده که بیشتر به قول امروزی ها کار های تیر و تفنگی بودند، کار های تشکیلاتی و این ها بودند، صحبت دین و فقه و حدیث و رجال و علم و این ها مطرح نیست لذا خود این ها در این فتره ای که به حکومت می رسند یعنی بعد از مرگ محمد ابن اسماعیل تا سال ۳۰۰، ۲۹۷ در مصر به حکومت می رسند، یک اصطلاحی دارند به این مجموعه ائمه ستر می گویند که بچه های محمدند. راجع به این ها هر چه می گویند فقط خودشان گفتند، هیچ کس راجع به آن ها اطلاع ندارد. یک چیزی در حدود ۱۵۰ سال، این ۱۵۰ سال، ۱۳۰ سال کلا مبهم است، تاریک است در تاریخ اسماعیلیها، هیچ روشن نیست. حتی بعضی از کتب اسماعیلی ها بزرگانشان نوشتند اسماعیل فوت نکرد در بصره دیده شد. حالا این چه ارزش وجودی دارد؟ چطور می شود امام بشود مثلاً؟ یا این عبدالله ابن میمون قدّاح که در عبارات هست این همان اسماعیل است، این ها را نوشتند نه این که من از خودم، یک چیز های مزخرفی، بی سر و تهی نوشتند که واقعا کم نظیر است. واقعا دین الهی را می خواهند با این حرف های بی اساس درست بکنند. علی ای حال لذا حتی فطحیه مثلاً ابن فضال پسر ظاهرا فطحی بود، کان فطحیا یقول بذلک، در عبارت دارد. اصلاً خود من هم نمی فهمم فطحی، اصلاً ضبط کلمه اش را نمی فهمم: فَطْحِیهِ بخوانیم، فَطْحِیهِ بخوانیم، این کلمه یعنی چه؟ عبدالله افطح را می گویند پایش یا انگشتش چطور بوده، افطح الرجلین. اصلاً از عبدالله ما هیچی نداریم، یک چیزی نقل شده که در باب زکات یک فتوای مسخره ای را ایشان گفته، هیچ کس از اصحاب ما نگفته، هیچ کس از سنی ها هم نگفته، یک چیز عجیب و غریب و علی ای حال از ایشان و بعد هم می گویند هفتاد روز بوده و بعد هم فوت کرده، نمی گویم اصلاً، اگر از من بپرسید هنوز هم شک دارم که ایشان هفتاد روز بوده یا صد روز بوده، دو ماه بوده، سه ماه بوده چون هیچی نمی دانیم، همه اش قیل و قال بعضهم است، هیچ خبری نیست یعنی اگر بخواهیم دنبال این روایات بیفتیم و ریشه هایش را پیدا بکنیم، چون من عرض کردم من این ها را گاهی اوقات می گویم برای این که همه این ها محل کلام است، اصلاً ناووسی ها، شخصی به نام ناووس بوده، کیسانی ها شخصی به نام کیسان بوده. جنایتی مرتکب شده، حالا می گویند کیسان ایرانی

الاصل بوده، نمی دانم مال اهواز بوده یا مال کجا بوده، جز جماعت مختار بوده و یک گروه با خودش داشته به قول امروزی ها آدمکش با خودش داشته، این ها مثلا می گفتند فلان خانه این شخص در کربلا بوده در لشگر عمر سعد. این ها به آن خانه حمله می کردند تمام افراد خانه را می کشتند، زن، مرد، بچه، کوچک، یک ساله، یک ماهه، پیرمرد، پیرزن، هر چه در خانه بود، از بچه کوچک یک ماهه و یک ساله.

پرسش: این را کجا دارند؟

آیت الله مددی: تاریخ دارد. این کیسان است، خب این خیلی حرف عجیب و غریبی است، این اصلا چیز وحشتناکی است، من نمی فهمم این ها را چگونه.

من احتمال می دهم سادگی شیعه ها هم از یک طرف واقعا کارساز است، یک چیز هایی نسبت دادند، حالا این ابان ابن عثمان خنده دار است، در کتاب کشی آمده کان من الناووسیه، در یک نسخه دارد کان من القادسیه، آن شهر دیگری است، علامه نوشته کان فطحیا، یکی نوشته کان واقفیا، شاید مثلا در ذهنشان بود که له مذهب فاسد، این گفته پس حتما فطحی بوده. ما توضیح دادیم این بیچاره شانش از تمام این حرف ها مبرا است، از اجلای طائفه است، مردی است بسیار بزرگوار، نه فطحی است، نه ناووسی است، نه واقفی است، شیعه جلیل القدر است. عرض کردم که الان بیه بعد از این که واضح شد که ابان ابن عثمان آن نسخه کشی غلط داشته الان این سند را صحیح می دانند، این که می گویم الان، چون یک مدتی این سند را اشکال می کردند موثق می دانستند، آن وقت عده ای از علمای ما حتی مثل علامه چون به حدیث موثق عمل نمی کردند، نتیجه اش این می شود که روایاتی که در سندش ابان ابن عثمان بود حذف می کردند. به هر حال من خیلی وارد بحث های رجالی نشوم به اندازه اشاره.

آن وقت این نتیجه اش تفصیل است. در باب سجود اگر در مقدمات قیام است این به سجده برگردد، اگر در باب رکوع اگر مقدمات سجده است به رکوع برگردد. این مطلب که تفریق قائل بشویم بین مقدمات یک جزء، این خب خیلی خلاف ظاهر است، انصافا با آن روایت قاعده ای که امام به زراره فرمودند که اجمالا قابل قبول است و بین اصحاب قبول شده انطباقش خیلی مشکل است، فوق

العاده مشکل است و از نظر فنی هم عرض کردیم این روایت از منفردات سعد ابن عبدالله است و از منفردات شیخ طوسی است. عرض کردیم وقتی می گوئیم سعد منفرد است یعنی در مصادر متوسط غیر از کتاب الرحمة سعد نیامده، مثل کتاب حسین ابن سعید و وقتی می گوئیم شیخ منفرد است یعنی کلینی و صدوق این را نیاوردند، مراد از انفراد شیخ این است. مخصوصا مرحوم کلینی شاگرد سعد است، از سعد نقل می کند و مرحوم شیخ صدوق شاگرد ابن الولید است، ابن الولید کتاب الرحمة را برای مرحوم شیخ صدوق خوانده و اجازه داده و عرض کردیم شیخ صدوق تصریح می کند که بعضی از روایات کتاب سعد را اگر ابن ولید اجازه نمی داد نقل نمی کرد آن وقت ما مقدار زیادی روایات داریم که شیخ طوسی منفردا از سعد نقل کرده، در کتاب صدوق هم نیست. این معنایش این است که نه کلینی او را قبول کرده و نه ابن الولید، این دو بزرگوار او را قبول نکردند، این روایتی که الان در این جا وارد شده در هر دو از منفردات مرحوم شیخ طوسی است و قبولش مشکل است، ما هم که در متن خبر خیلی تامل داریم، احتمال دارد که این متن یکی هم یرکع بوده، آن دارد یسجد، این دارد قد رکع، این فرقی این است، اگر در مقدمات بود و لذا مرحوم سید هم این مطلب را قبول می کند، فقط بحث دیگری که دارد این است که آیا در مثل تشهد چکار بکنیم؟ مثلا بلند شده بعد از تشهد به عنوان این که تشهد را خوانده بلند شده رکعت سوم برود. در وسط راه یادش می آید که شک می کند تشهد را انجام داده یا نه. عده ای گفتند برگردد، عده ای هم گفتند نه، این جا برنگردد و اعتنا نکند و قاعده تجاوز جاری بشود. علی ای حال این مطلب ان شا الله روشن شد.

ما که همیشه عرض کردیم نه به خاطر این، همیشه عرض کردیم روایات سعد را قبول نمی کنیم مگر این که شواهد قوی باشد.

پرسش: شک در دو سجده چطور؟

آیت الله مددی: باید برگردد قبل از قیام است. مسلم باید برگردد.

از روایاتی که ما باز داریم شماره ۱۲، ما الان داریم کتاب جامع الاحادیث جلد شش ابواب الخلل باب پانزدهش را می خوانیم

پرسش: دو سجده را که اظهار می شود اضافه کردنش تاثیر ندارد؟

آیت الله مددی: اگر شک در هر دو دارد باید برگردد. یکیش هم برگردد چه برسد به دو تا

.....
حدیث شماره ۱۲، چون به ترتیب می خوانیم که تنظیم باب بشود پس بنابراین قبول روایات سعد در این جا مشکل است.

حدیث شماره ۱۲ جز احادیث محمد ابن مسلم است و توضیح داده شد که قبولش بسیار مشکل است. حدیث شماره ۱۳ جز احادیثی

است که به اسانید متعدد، دیگه سند هایش را نمی خوانیم از ابی بصیر نقل شده.

ببینید گاهگاهی در کتاب شریف تهذیب یا استبصار یا کافی در کتب ما این جوری هست، الحسین عن ابن مسکان عن الحسین عن

ابی بصیر، این حسین اول حسین ابن سعید معروف است که از اجلای اصحاب است، حسین دوم حسین ابن عثمان است، ایشان هم ثقه

است، مرد بزرگواری است. آن وقت حالا می خواهم برایتان بخوانم. مرحوم شیخ کلینی این جور نقل کرده محمد ابن یحیی از احمد

یعنی اشعری عن الحسین ابن سعید عن فضالة، عن حسین ابن عثمان، عن ابن مسکان عن ابن بصیر، این سند صحیح است، شرح

تاریخش حالا بماند. غرض یک حسین گاهی می گویند حسین عن فضالة عن الحسین، مثلا این جور هم اختصار می کنند. حسین اول

حسین ابن سعید است، حسین دوم حسین ابن عثمان است.

مرحوم شیخ طوسی در استبصار مستقیم از جناب کتاب حسین ابن سعید نقل کرده است، الحسین ابن سعید عن محمد ابن سنان عن ابن

مسکان عن ابی بصیر. سند شواهد فهرستیش خوب است اما خب اشکال دارد به خاطر.

در تهذیب دارد عن حسین ابن سعید عن محمد ابن سنان عن ابن مسکان، این حالا اگر کتاب مقابلتان است به خاطر این سند خواندیم

و فضالة، این فضاله را عطف بزید به محمد ابن سنان. چون الان این جوری است، عن حسین ابن سعید عن محمد ابن سنان عن ابن

مسکان و فضالة، فضاله را عطف به ابن مسکان نکنید، قاعده اش این طور است اما به لحاظ طبقه عطف بکنید بر محمد ابن سنان

یعنی حسین ابن سعید از ابن سنان از ابن مسکان و حسین ابن سعید از فضاله عن حسین عن ابن مسکان، این حسین دوم حسین ابن

عثمان است، تلخیص شده. یعنی به همین مقدار. عن ابن مسکان پس مرحوم حسین ابن سعید به دو طریق. خود ابن مسکان کتاب

داشته دیگه، کتاب جامعی داشته، خود ابن مسکان. به دو طریق از ابن مسکان نقل می کند یکی به طریق محمد ابن سنان که اصطلاحا

بهبش خط غلو می گویند. یکی هم از طریق فضاله عن حسین ابن عثمان عن ابن مسکان، این دومیش صحیح است، اولیش توش محمد ابن سنان.

عن ابی بصیر قال سالت ابا عبدالله عن رجل یشک و هو قائم، لا یدری ا رکع أم لم یرکع، قال یرکع، اگر در حال قیام شک در رکوع کرد این فتوای اصحاب است و درست هم هست، قال یرکع و یسجد. این را من فکر می کنم سابقا توضیح دادیم، حالا تند تند می خوانیم چون بناست که جمع بکنیم ان شا الله تعالی.

ببینید در این جا دارد یرکع و یسجد، باز حسین ابن سعید عن فضالة عن حماد، عرض کردیم اگر حسین ابن سعید عن حماد باشد مراد حماد ابن عثمان است

عن عمران الحلبي

این هم به حسب ظاهر صحیح است

قال: قلت: الرجل یشک وهو قائم، فلا یدری أ رکع أم لا. قال: فلیرکع

این جا فقط فلیرکع دارد

در آن روایت قبلی یرکع و یسجد داشت، یعنی رکوع برود بعد هم سجده اش را، نماز را ادامه بدهد نماز را، ظاهرش این طور است اما ظاهرا آن نسخه خرابی دارد، هر دو نسخه یکمی مشکل دارند

قال یرکع و یسجد

این جا دارد فلیرکع، روشن شد؟

باز در کتاب تهذیب و استبصار انفرادا

حسین عن فضالة عن حسین، ببینید حسین اول ابن سعید است، دومی جناب مستطاب حسین ابن مسکان است.

عن ابی بصیر و الحلبي فی الرجل لا یدری أ رکع أم لم یرکع. قال: یرکع

همان سند بعینه تکرار شد، آن جا داشت یرکع و یسجد، در روایت حلبی داشت یرکع. یکی داشت یرکع و یسجد. خیلی عجیب است اصلا، نمی فهمم چکارش کردند.

پرسش: یسجدش هم معلوم است دیگه

آیت الله مددی: چی معلوم است؟

پرسش: یرکع که بگوید بعد یرکع یسجد است دیگه

آیت الله مددی: حالا این دو تا متن تا این جا برای شما خواندیم.

متن سوم در فقه الرضاست، در کتاب فقه الرضا این طور دارد:

و كنت يوما عند العالم عليه السلام

این علیه السلام را شاید بعد ها اضافه کردند. شاید مراد ایشان از عالم اگر کتاب شلمغانی باشد مرادش حسین ابن روح نوبختی باشد

پرسش: امام رضا نیست؟

آیت الله مددی: امام که نمی گوید.

و رجل سأله عن رجل سها - إلى أن قال: - وعن رجل لم يدر ركع أم لم يركع قال عليه السلام يركع ثم يسجد سجدة السهو

روشن شد؟ پس در یک متنی یرکع تنها بود، در یک متنی یرکع و یسجد بود که سیدنا الجلیل فرمودند مطلب واضح است! نه این

قدر هم واضح نبود. این متن بعدی در فقه الرضا. من همیشه عرض کردم فقه الرضا یک ارزش بسیار بالایی دارد در نقل متن حدیث.

در بخش متن خیلی، این نشان می دهد که اصلا اصل متن یسجد سجدة السهو بوده نه یسجد نماز را ادامه بدهد، به قول شما واضح

بوده، فرمودند. این یسجد یعنی یسجد سجدة السهو. روشن شد؟ این الان به حسب ظاهر در کتاب فقه الرضا داریم که طبعاً ارزش

علمی ندارد، روایت نیست اما معلوم می شود متن اصلی این بوده، یرکع ثم یسجد سجدة السهو و موید این متن فقه الرضا در دعائم

است عن جعفر ابن محمد علیهما السلام قال فی من شک فی الركوع و هو فی الصلوة، قال یرکع ثم یسجد سجدة السهو. پس الان در

کتاب کافی شریف و تهذیب و استبصار، فقیه ندارد. تمام این ها متنش معلوم شده که یکم مشکل دارد، دو تا کتابی که ارزش علمی به اصطلاح ما ندارند متن را جور دیگری نقل کردند، البته حالا فتوا بر این باشد که یرکع و یسجد سجدتی السهو، نه معلوم نیست فتوا باشد. یکی در فقه الرضا و یکی هم در دعائم. این کاملاً نشان می دهد که این متن به هر حال بوده، این متن موجود بوده، الان در مصادر ما نرسیده

پرسش: فقه الرضا بعد از سهی یک إلى أن قال دارد

آیت الله مددی: چون سوال دیگه دارد، سهی دارد

پرسش: این ها نمی تواند موثر باشد

آیت الله مددی: نه سهو که محل مانحن فیه نیست.

پرسش: این که این جا حذف شده یک موقع موثر باشد

آیت الله مددی: من مراجعه نکردم اما ظاهراً نه.

شماره ۱۸ را هم خواندیم، همین بود که دیروز خواندیم، دیگه تکرارش نمی کنیم.

شماره ۱۹ هم از ابی بصیر است، مرحوم کلینی به همان سندی که گفتیم قبلاً عرض کردیم از ابی بصیر نقل می کند، تهذیب هم دارد.

عن رجل شک فلم یدر سجدة سجد أم سجدتين. قال: یسجد حتی یتیقن أنهما سجدتان

معمول بها هم هست لکن حمل شده بر قبل از دخول در قیام.

در کتاب کافی علی ابن ابراهیم عن اُبیہ عن عمرو ابن عثمان خزاز، این ثقة است

عن المفضل ابن صالح معروف به ابوجمیلہ، اشکال دارد

عن زید شحام قال فی رجلٍ شُبَّهَ إِلَیْهِ فلم یدر واحداً سجداً، قال فلیسجد آخری.

همه این ها حمل شده بر قبل از دخول در صلوٰة.

در کتاب جعفریات که عرض کردیم اصل کتاب مال سکونی است

بأسنادہ عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام

عرض کردیم اگر این تصور ما درست باشد که کتاب مال سکونی باشد آن وقت این متن سند کاملش این است: عن جعفر عن أبيه عن

آبائه عن علي عليه السلام

في السهو

عرض کردیم گاهی کلمه سهو هم در معنا با شک یکی است،

إذا شك الرجل ولا يدرى كم سجد سجدة أو سجدتين فيسجد سجدتين

این مراد یسجد سجدتین یعنی یسجد تا این که یقین به سجدتین پیدا نکند.

پرسش: مخالف با تجاوز است

آیت الله مددی: نه مورد تجاوز بله، با تجاوز هم مخالف نیست

روایت دیگری که در این جا هست باز مرحوم کلینی از همان طریق مشهورش به کتاب حلبی، آن جا هم دارد که یسجد آخری، و لیس

عليه بعد انقضاء الصلاة سجدتا السهو

اما در آن فقه الرضا در رکوع داشت

در کتاب فقه الرضا فرمود که، این جا دارد

سئل عن رجل سها فلم يدر أ سجد سجدة أم اثنتين، فقال: يسجد آخری، و لیس عليه سجدة للسهو

این هم راجع به این مطلبی که در این جا است

بعد ایشان تقدمها را هم دارد، بعضی از تقدمها را هم ما متعرض شدیم بعضی هایش هم ربطی ندارد.

باب شانزدهم از این کتاب، این در قاعده فراغ است، دارد مرحوم شیخ از روایت محمد ابن مسلم، روایت محمد ابن مسلم را خواندیم

.....
کل ما شککت فيه بعد ما تفرغ من صلاتک فامض و لا تعد

این دیگه واضح است که قاعده فراغ است، احتمال تجاوز توش ندارد.

باز روایت دیگری آمده از محمد ابن مسلم.

آن وقت از این مطلب یک نکته ای را که یادم رفت عرض بکنم، از این که در کتاب جعفریات آمده معلوم می شود در جعفریات این مسئله اجمالا یعنی اجمالا به امیرالمومنین نسبت داده شده است که اگر شک کرد یعنی به قول امروزی ما استصحاب جاری می شود اگر امکان دارد.

روایت شماره سه در کتاب جعفریات، همان ترتیب:

أَن من شک فی صلاته بعد انصرافه فلا شک علیه

لذا دیروز در بحث های گذشته عرض کردیم تا آن جایی که ما می دانیم از عهد صحابه به اولین صحابه ای که قاعده فراغ نسبت داده شده امیرالمومنین سلام الله علیه است.

در کتاب فقه الرضا و کل سهو بعد الخروج من الصلوة فلیس بشیء و لا اعادة فيه لأنک خرجت علی یقین و الشک لا ینقض الیقین. تو درست انجام دادی.

این روایت الشک لا ینقض الیقین، توضیحات این را عرض کردیم در بحث استصحاب که اهل سنت دارند الیقین لا یزول بالشک، یا این جا الشک لا ینقض الیقین. توضیحات گذشت که این را عمل کردند در عده ای از موارد که استصحاب نیست.

در کتاب دعائم از امام صادق نقل کرده:

من شک فی شیء من صلاته بعد أن خرج منه مضی فی صلاته - إلی أن قال: - و ان شک فی شیء من الصلاة بعد أن یسلم منها. خوب دقت بکنید.

چرا گفت بعد آن یسلم؟ یعنی می خواهد بگوید در قاعده فراغ دخول در غیر شرط نیست چون در روایاتی که گذشت بعضی هایش در قاعده فراغ هم دخول در غیر بود. در قاعده تجاوز دخول در غیر می خواهد، در قاعده فراغ دخول در غیر نمی خواهد. همین که سلام داد قاعده فراغ جاری می شود. آن می گفت فی حالة اخرى. اگر بعد از سلام بلند شد مشغول نامه نوشتن شد، راه رفتن شد، غذا خوردن شد، دخل فی حالة اخرى، قاعده فراغ جاری می شود. این عبارتی را که در دعائم است، فتوای اصحاب هم الان بر همین است. فتوای اصحاب در قاعده فراغ دخول در غیر نمی خواهد و توضیح فنیش گذشت، عرض کردیم قاعده فراغ ریشه عقلائی دارد لکن دائره تعبدش اوسع از ریشه عقلائی است. مرحوم آقای خوئی می فرمودند که دائره تعبدش به مقدار ریشه عقلائی است، این یک. مطلب قاعده فراغ.

قاعده تجاوز ریشه عقلائی ندارد لذا در قاعده تجاوز کلا تعبد است. آن وقت چون تعبد است معیار در این تعبد این جوری است، باید فرض بکند این جزئی را که شما در آن شک می کنید مثل قاعده فراغ است، کانما از آن جزء خارج شدیم و لذا در قاعده تجاوز شرط شد دخول در غیر تا صدق فراغ. روشن شد چی می خواهم بگویم؟ تا صدق فراغ بیاید اما در باب قاعده فراغ که نمی خواهد دخول در غیر، اگر بگوید السلام علیکم و رحمة الله قاعده فراغ می شود اما در قاعده تجاوز چون الحاق شده، تعبد شده، الحاق شده به قاعده فراغ باید مقنن و شارع فراغی برای آن جزء فرض بکند. مثلا شما اگر شک در سجده کردید نشستید، در تشهدید، نیم خیز شدید بلند شدید ایستادید، در رکوع رفتید، این باید شارع بیاید فرض بکند که سجده یک محلی دارد که شما که رسیدید فراغ از آن پیدا شد. احتمالا مرحوم صدوق این را نفهمیده، حالة اخرى نه برسد تو حالت دیگه، هر چی می خواهد باشد اما در دو تا روایت بود دخل فی الغیر. دخلت فی غیره، این غیر باید در قاعده تجاوز باشد. چون اگر در غیر در او نباشد محل برای او تصویر نمی شود اما در قاعده فراغ نمی خواهد چون قاعده فراغ، فراغ از عمل است. گفت السلام علیکم و رحمة الله شک کرد، هیچ کاری هم مشغول نشده. لذا هم در قاعده فراغ ریشه عقلائیش این بود هو حین انصرف اقرب الی الحق بعد الصلوة. حین انصرف یعنی نگاه کرده حین انصراف را. چون نگاه کرده حین انصراف پس بنابراین در این جا فقط نظر روی انصراف است، دخول در غیر نیست اما در قاعده تجاوز این نمی شود،

چرا؟ چون می خواهد بگوید شما الان در وضعی هستید که هنوز حالت سجده حفظ شده، پس تو فراغ از حالت سجده پیدا نکردی، چون پیدا نکردی برگرد، قاعده فراغ جاری نمی شود، این فراغ از حالت اسمش تجاوز است. پس در قاعده تجاوز عادتاً، این تقریبی که عرض کردیم باید تصویر یک حالتی بشود، تصویر یک موضعی بشود اما در قاعده فراغ این را نمی خواهد، تجاوز می خواهد فراغ نمی خواهد. چون در قاعده تجاوز می گوید شما مثلاً شک کردی در سعی، حالا به مروه رسیدی، چون طواف به مروه تمام می شود، به مروه رسیدی شک در سعی کردی، همین که پایش را در مروه گذاشت این طواف دیگر هفت دورش تمام شد، نمی خواهد دخول در غیر، دخول در غیر شرط نیست، همین که پایش به مروه رسید هفت دور تمام بشود، همین که گفت السلام علیکم، همین که مسح پای چپ کرد تمام می شود. می خواهد دستش را خشک بکند از جای دیگر برود، همین که پای چپش را مسح کرد، بعد از مسح پای چپ شک کرد مثلاً دست راست را درست شسته یا نه، صحیح بوده یا نه، بنایشان به این است که قاعده فراغ جاری می شود. پس در قاعده فراغ دخول در غیر، دخول در حالتی آخری. دیدید در کتاب دعائم چه دقتی؟ چون در روایات ما این را داشت، تصادفاً روایت زراره هم بود، در قاعده فراغ هم دخول در غیر آمده بود و این دقت دعائم را دقت کردید؟

قال شک فی شیء من الصلوة بعد أن یسلم منها

ببینید این را چرا آورد؟ من فکر می کنم نقل به معنا کرده باشد، یادم نمی آید متن این.

بعد أن یسلم منها لم تکن علیه اعادةً، البته لم تکن علیه اعادة ممکن است ایشان حکم فقهی فهمیدند. ما عرض کردیم در قاعده فراغ یا تجاوز چهار احتمال هست:

۱. حکم فقهی باشد

۲. اصل عملی غیر محرز باشد

۳. اصل عملی محرز باشد

۴. اماره باشد

عرض کردیم مشهور بین فقهای متأخر ما اصل محرز فهمیدند، مثل آقای خوئی هم اماره فهمیدند. در روایات هم عده ایش امض، مضی فی صلوته، لا اعاده علیه، از این تعبیر هم حکم فقهی ممکن است فهمیده بشود هم ازش اصل عملی غیر محرز پس مجموعاً چهار احتمال است. در این روایت شاید نظر صاحب دعائم این بوده که این یک حکم فقهی است که لا اعاده علیه بعد آن یسلم.

حدیث شماره شش روایت مفصل محمد ابن مسلم بود که خیلی توضیحش دادیم، دیگه احتیاج به اعاده ندارد.

حدیث شماره هفت در قرب الاسناد، حدثنا عبدالله ابن الحسن العلوی، عرض کردیم این عبدالله ابن حسن، دیروز مفصل بعد از درس بود ظاهراً یکمی وارد بحثش شدیم، این بهش می گفتند علوی، گاهی این ها را علوی می گفتند و گاهی هم اریزی می گفتند. به نظرم در اصفهان هم الان اریزی ها هستند، سادات اریزی. اریزی چون حضرت موسی ابن جعفر یک جایی داشتند که اریز نزدیک مدینه، حالا داخل شهر شده، به فرودگاه مدینه که تشریف می برید به نظرم دست چپ راه باشد که الان داخل شهر است، معروف که قبر علی ابن جعفر هم این جاست در همین اریز است.

علی ای حال کیف ما کان به این سادات علوی می گفتند یعنی نوه های علی ابن جعفر، علی به این اعتبار. ایشان کوچک ترین پسر امام صادق صلوات الله علیه است، البته از ایشان نقل شده که اوائل جوانیش مثل خیلی های دیگه در همین حرکات انقلابی، در همین حرکت ابوالسرایا، حرکت ابوالسرایا در کوفه از قدیمی ترین حرکت هایی بوده که در کوفه شده، هیچ یک از این قیام های مسلحانه ای که در کوفه در مقابل بنی عباس شد به قدرت و توسعه ابوالسرایا نیست، خیلی هم قوی بود، تعجب می کنم، و لش می کنند بیچاره را می گیرند صاف صاف تنها سرش را می برند و می کشند، خیلی قوی است. می گویند مرحوم علی ابن جعفر با ابوالسرایا بوده. می گویم ما این ها را نمی دانیم.

به هر حال در جلالت قدر ایشان جای شبهه نیست، به هر حال این عبدالله ابن حسن.

پرسش: اریزی منسوب به یک منطقه خاصی است

آیت الله مددی: بله عرض کردم در راه مدینه فرودگاه می رویم اگر از فرودگاه می روید دست راستان است، اگر اشتباه نکنم راست و چپ نکرده باشم، به نظرم وقتی فرودگاه می رویم دست چپ است، الان داخل مدینه شده، این اریز است. این جا یک باغی بوده یعنی یک زمین کشاورزی بوده، این زمین های کشاورزی را ذریعه می گفتند، مال موسی ابن جعفر سلام الله علیه در آن جا کشت و کار می کردند. من توضیحاتش را عرض کردم مدینه وضع کشاورزی خوب بود مثل مکه نبود، چون سطح آب خیلی بالا بود، این که حضرت امیر از چاه آب می کشید چاه ها شش متر، هفت متر بود، با دست هم می شد آدم دلو را ببندازد با طناب آب بکشد. خیلی چاه های عمیقی نبود، در مدینه وضع چاه هایش این طوری بود. این چند سال پیش من مدینه بودم با یکی از رفقای اهل مدینه، می گفت حالا ۱۵۰ متر باید بکنیم تا به آب برسیم، ظاهرا مرادش آب ثابت، ۱۵۰، ۱۶۰ متر بود. حالا در این زمان چقدر فرق کرده.

علی ای حال کیف ما کان این عبدالله ابن حسن را توضیح دادم کرارا و مرارا، نوه مستقیم علی ابن جعفر است، عبدالله بن حسن بن علی ابن جعفر، ایشان قم آمدند و ساکن قم شدند و کتاب جدشان را نقل کردند. یکی از کسانی که این کتاب را ظاهرا کامل نقل کرده، ظاهرا کامل چون نیامدیم مقابله بکنیم، مرحوم حمیری است و عرض کردیم شواهد نشان نمی دهد بزرگان قم که بعد از این بودند از این نسخه نقل کرده باشند. مثلا ما در کافی نداریم. فکر می کنم یک جا در کافی عبدالله ابن حسن است که حالا معلوم نیست ایشان باشد. فکر می کنم در ذهنم اجمالا، ما از ایشان به هر حال از این نسخه علی ابن جعفر فعلا آن چه که داریم همین نسخه حمیری است و توضیحاتش را مفصل عرض کردم چون بعضی از آقایان دیگه هم اشتباه نوشتند، این را هم هنوز نمی دانیم، ما این را هم هنوز نمی دانیم مرحوم حمیری وقتی کتاب علی ابن عبدالله ابن حسن را نقل می کند، علی ابن جعفر، دو جور نقل می کند، اولش مبوب است یعنی باب صلوٰۃ المسافر، باب این طوری است. بعد در هر بابی که شروع می کند می گوید عبدالله ابن الحسن عن جده، یعنی عبدالله ابن حسن شما کتاب را که باز بکنید مخصوصا چاپ قدیم، چون عبدالله ابن حسن به خط درشت نوشته، در هر صفحه ای هفت هشت ده تا عبدالله ابن حسن می بینید. این حدود ۱۹۰ تا حدیث است طبق شماره ای که من دیدم. ۱۸۹ تا است یا ۱۹۱ تا، حدود ۱۹۰ تا حدیث است، بعد از این، این مبوب است، بعد از این می گوید عبدالله ابن حسن قال عن جده، قال سألته، دیگه تکرار نمی کند،

این حدود ۳۴۰ تا، ۳۳۵ تا، ۳۴۵ تا حدیث، مجموعشان با همدیگر ۵۳۰ حدیث است، پانصد و سی و خرده ای حدیث است. لکن دو تا کتابند، چرا دو تا شدند؟ این را هم نمی دانیم، حالا فعلا خبر نداریم که چرا دو تا شدند. شاید مثلاً. اما هر دو با یک سند است. مرحوم نجاشی دو تا گرفته، یکیش را رفته از راه کوفه نقل کرده، این ها از یک نسخه اند، نسخه عبدالله ابن حسن. به هر حال این که می گوید عبدالله ابن حسن عن جده علی ابن جعفر این از نسخه اول است که محبوب است. چند روز پیش هم صحبت کردیم دیگه تکرار نکنیم.

سألته عن رجل سها فبنی علی ما صلی: کیف یصنع؟ أ یفتح صلاته أم یقوم و یکبر ویقرأ؟ وهل علیه أذان و إقامة و إن کان قد سها فی الرکعتین الأخراوین و قد فرغ من القراءة؟ و هل علیه قراءة أو تسبیح أو تکبیر؟
البتة تعبیر سهی دارد لکن ظاهراً مرادش شک است.

قال: یبنی علی ما صلی، فإن کان قد فرغ من القراءة فلیس علیه قراءة و لا أذان و لا إقامة
انصافاً روایت یکمی ابهام دارد، خیلی روشن نیست، متن روایت روشن نیست.
این هم آخرین حدیثی که هست، اجمالاً مطلبش بد نیست اما خیلی روشن نیست.

تا این جا راجع به کل احادیث، بعد هم تقدّمها دارد که بعضی هایش اشکال شدند. کل احادیثی که در باب ما نحن فیه بود خواندیم.
انصافاً هر دو مطلب ثابت است هم قاعده فراغ هم تجاوز، و خیلی از خصوصیات خلال بحث ان شا الله روشن شد و این تا این جا، فردا إن شا الله اصالة الصحة. حالا نمی دانیم هفته آینده بخوانیم یا نه، حالا فردا شروع می کنیم شاید هم اصالة الصحة را مختصر بگویم چون نائینی خیلی مفصل نوشته است چون اعتقادی به این مفصلی نداریم شاید به اجمال بگذرانیم.